**اصول: استصحاب، جلسه 43: سه‌شنبه 16/09/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث عرض کردیم در استصحاب تعلیقی در دو مرحله بحث باید بشود، یکی این‌که آیا استصحاب تعلیقی ذاتاً جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود؟ مرحلۀ دوم این‌که آیا معارضی دارد یا ندارد؟

در مورد مرحلۀ اوّل مرحوم نایینی اشکالی فرموده بودند که ماحصلش این بود که ما یک مرحلۀ جعل داریم، یک مرحلۀ مجعول داریم. شک در مرحلۀ جعل به شک در نسخ و عدم نسخ برمی‌گردد، استصحاب در آنجا جاری می‌شود. شک در مرحلۀ مجعول هم استصحاب درش جاری می‌شود و چیز سومی این وسط نداریم به نام امر تعلیقی. آقای روحانی در منتقی الاصول به این شکل اشکال کردند. این اشکال را اینجوری تبیین کردند که ما در واقع حکم روی عنوان کلی تعلق می‌گیرد به لحاظ خارجیتش و تا در خارج همۀ اجزاء حکم تحقق پیدا نکنند حکم فعلی نمی‌شود به تحقق بعضی از اجزاء حکم فعلی نمی‌شود. مثلاً ما العنب اذا غلیٰ ینجس اینجا موضوع نجاست دو جزء دارد، یکی عنب، یکی غلیان. برای این‌که حکم فعلی بشود باید هم عنبیت خارجیت پیدا کند هم غلیان خارجیت پیدا کند. اینجور نیست که وقتی عنب خارجیت پیدا کند بتوانیم بگوییم حکم تحقق پیدا کرده و بگوییم هذا العنب اذ غلیٰ ینجس، این قضیۀ تعلیقیه را قبل از تحقق خارجی غلیان به عنب نسبت بدهیم. بگوییم این عنب، این قضیه در حقش صدق می‌کند. اذا غلیٰ ینجس.

ایشان این اشکال را مطرح می‌کند که خب ما وجداناً می‌دانیم این عنب با پرتقال فرق دارد. پرتقال اذا غلیٰ ینجس در حقش صدق نمی‌کند، ولی عنب اذا غلیٰ ینجس در حقش صدق می‌کند. و این چجوری هست که شما می‌فرمایید؟ ایشان در مقام پاسخ می‌فرمایند که نه این‌که شما می‌گویید اذا غلیٰ ینجس یک امر واقعی نیست، عقل انسان از نجاست محقق شدۀ بعد از تحقق غلیان یک مطلبی را درک می‌کند، آن مطلب اذا غلیٰ ینجس هست. تعبیر ایشان این هست که، بگذارید عین تعبیر ایشان را بخوانم.

و دعوى: ان العنب قبل الغليان- مثلا- يتصف بالحرمة على تقدير غليانه، و هذا لا ثبوت له في غير العنب كالبرتقال. و من‏ الواضح‏ ان‏ هذه‏ الحرمة التي يتصف بها ليست بالحرمة الفعلية المتأخرة عن الغليان و لا الإنشائية، لأنها واردة على الموضوع الكلي فيكشف ذلك عن وجود أمر وسط بين الحرمة الإنشائية و الحرمة الفعلية التامة.

مندفعة: بان هذه الحرمة التقديرية التي يتصف بها العنب قبل غليانه لا حقيقة لها سوى الحرمة الفعلية الثابتة على تقدير الغليان التي يتعلق بها إدراك العقل من الآن، فالعقل فعلا يدرك تلك الحرمة، فيعبر عنها بالحرمة على تقدير الغليان، لا أنها ثابتة بثبوت فعلي من جهة كما يحاول ان يدعي، و قس ما ذكرناه في الأمور التكوينية فانه لو فرض ان العنب على تقدير غليانه يكون مسكرا فقبل غليانه يوصف بأنه مسكر على تقدير الغليان.

و هل يتوهم أحد ان الإسكار ثابت من جهة تحقق أحد جزئي موضوعه؟، بل هذا التعبير لا يعبر الا عن إدراك العقل لمرحلة فعلية الإسكار عند الغليان، فهو إشارة إلى ذلك الوصف الفعلي الثابت عند تحقق كلا جزئي موضوعه، بل لا مقتضي لأن نقول بأنه معنى انتزاعي عقلي ثابت بالفعل، فليست الحرمة الفرضية و التقديرية أمرا وراء الحرمة الفعلية الثابتة في ظرفها، بل هي تعبير عنها و إشارة إليها، كما هو الحال في الأمور التكوينية التعليقية.»

مرحوم آقای روحانی اینجوری تعبیر می‌فرمایند.

بعد در ادامه‌اش می‌فرمایند: «و من هنا يظهر ان ما أفاده الشيخ رحمه اللّه من إجراء الاستصحاب في الملازمة ليس بسديد، إذ ليست الملازمة المفروضة الا تعبيرا آخر عن تحقق الحرمة عند تحقق كلا الجزءين و هو أمر واقعي متعلق لإدراك العقل، فتدبر.»

خب ایشان اینجور تعبیر می‌کنند ولی وجداناً مطلب اینجور نیست، خیلی واضح است که ما همین الآن یک وصفی بر عنب صادق است. در امور تکوینی هم همینجور است. در امور تکوینی گفتند که ممکن است معلّق و معلّق علیه اصلاً تحقق نداشته باشند، اصلاً محال باشند. لو کان فیهما آلهة الا لفسدتا، همین الآن صادق است. ولو وجود شریک الباری و فساد عالم تحقق ندارد، ولی همین الآن این ملازمه تحقق دارد. می‌گویند ملازمه، البته تعبیر می‌کنند ملازمه ظرف تحققش در ظرف نفس الامر هست که اوسع از ظرف وجود است. حالا من نمی‌خواهم تحلیل بکنم که ظرف تحقق ملازمه کجاست. ولی این‌که در عالم خارج ما یک ملازمه‌ای داریم، و این ملازمه تحققش قبل از تحقق معلّقٌ علیه هست، این یک امر واضحی است. فقط ادراک نیست. یک مدرکی هست که همین الآن موجود هم هست. ممکن است من یک قضیه‌ای را به کار بگیرم در مورد پرتقال، همین الآن نمی‌توانم بگویم اذا غلیٰ ینجس. ولی در مورد عنب همین الآن این وصف همین الآن ثابت است، زمان تحقق وصف الآن است، وصف تعلیقی، ولی زمان آن تحقق آن آینده است. و اینها کاملاً با همدیگر فرق دارند. و منهنا این است که آقای صدر گویا ناظر به فرمایشات آقای روحانی هست که از کلماتشان در مقام پاسخ، یعنی بیان این‌که اصلاً کلام مرحوم نایینی این نیست که آقای روحانی تقریر کردند. ایشان می‌فرمایند که در این‌که ما چیزی به نام امر تعلیقی داریم و این امر تعلیقی قبل از تحقق معلّق علیه نحو تحققی دارد بحثی نیست، شکی نیست. ولی حرف مرحوم نایینی این است که این امر عقلی است نه شرعی. مرحوم نایینی می‌فرمایند ما ۳ تا چیز داریم، استصحاب را در کدام یک از اینها می‌خواهید جاری کنید؟ یک جعل داریم که خب استصحاب را شما نمی‌خواهید در آن جاری کنید، شک در آن و شک در نص خواهیم کرد. یکی مجعول داریم که این مجعول بعد از تحقق کامل موضوع به تمام اجزائه تحقق پیدا می‌کند. باید هم عنب باشد، هم غلیان باشد، مجرّد تحقق یک جزء که عنبیت باشد برای تحقق مجعول کافی نیست. یک امر دیگر هم هست آن امر تعلیقی. آن امر تعلیقی تحقق دارد. ولی امر عقلی است نه امر شرعی. این مطلبی هست که مرحوم آقای صدر می‌فرمایند. و ایشان می‌فرمایند ما از کلام مرحوم نایینی اینجور برداشت می‌کنیم. بعد شروع می‌کنند خیلی پر و بال دادن به این مطلب و توضیحاتی به تعبیر خودشان تعمیق این مطلب و بعد ان قلت و قلت‌هایی که من نمی‌خواهم وارد تمام جزئیات این بحث بشوم.

به نظر می‌رسد که اشکال را باید به یک شکل دیگری طرح کرد. آن اشکال این است که، این‌که شما می‌گویید مجعول امری است شرعی. مراد چی است؟ آیا یک امری است وراء جعل؟ شارع مقدس هم جعل را تحقق می‌بخشد، هم مجعول را تحقق می‌بخشد؟ دو مرحلۀ اعتبار دارد؟ یک بار یک جعل کلی می‌کند؟ یک بار هم با تحقق شرط آن جزایش را محقق می‌کند؟ این است؟ قطعا اینجور نیست. شارع یک اعتبار بیشتر ندارد. یک عملیۀ اعتبار بیشتر ندارد. آن عملیۀ اعتبار منشاء انتزاع یک عنوان انتزاعی است. مجعول یک عنوان انتزاعی هست ناشی از عملیۀ جعل که یک امری هست خیلی از افعال مولیٰ هست. مجعول چیزی ورای جعل تحقق ندارد. اگر شما می‌فرمایید که حتماً باید آن چیزی که استصحاب می‌شود خودش شرعی باشد. مجعول شرعی نیست. اگر می‌خواهید بگویید همین‌که منشاء انتزاعش شرعی باشد برای استصحاب کافی هست. خب مر تعلیقی هم با آن منشاء انتزاع شرعی تحقق پیدا می‌کند. خب این محصّل اشکال هست، حالا می‌خواهم این اشکال را باز کنم. ببینید ما عرض کردیم که ما ۴ چیز داریم، یک جعل شارع به نحو جعل کلی تعلیقی. دوم بقای حکمی این جعل به عدم نسخ، سوم امر تعلیقی، چهارم امر فعلی. قبل از این‌که من این ۴ مرحله را توضیح بدهم، یک نکته‌ای را می‌خواهم اشاره کنم، ما در بحث جعل و مجعول این‌که رابطۀ، یک بحث اصولی خیلی سنگینی هست که در لابلای بحث‌های اصولی طرح شده و مناسب هست به صورت مستقل طرح بشود رابطۀ جعل و مجعول است. که آقای شهیدی در مؤسسۀ بقیة الله یک سری کلاس‌های مستقلی تحت همین عنوان جعل و مجعول داشت که یک آقای گلی بود که تقریرات درس ایشان را آن موقع نوشته بود و من تقریرات بحث ایشان را نگاه می‌کردم.

در بحث جعل و مجعول دو مرحله بحث هست دیدم در کلام آقای شهیدی از هم درست تفکیک نشده بود. یعنی دو تا مشکل ما در جعل و مجعول داریم، این مشکل‌ها باید جدا بشود، جدا جدا مورد بحث قرار بگیرد. یک مشکل این هست که جعل یک امری است کلی و مجعول متکثر است. جعل واحد هست و به صورت کلی، و مجعول متکثر است. بحث انحلال جعل به جعول عدیده. یعنی رابطۀ جعل کلی با جعل‌های جزئی و تک تکی چجوری است؟ چطور هست که شارع یک جعل می‌کند و این جعل منحل می‌شود. اصلاً منحل می‌شود یا نمی‌شود. این بحث، بحثی که، بحث خطابات قانونیه‌ای که مرحوم امام مطرح می‌کنند در ذیل همین بحث باید مطرح بشود. که نحوۀ تحلیل، اوّلاً انحلال وجود دارد یا ندارد؟ که در آن بحث باید بحث اعتبارات قانونی بررسی بشود. نکتۀ دوم بر فرض که ما انحلال را پذیرفتیم تحلیل حقیقت انحلال چی است؟ جعل یک جعل است، چطور می‌شود این جعل به جعول عدیده منحل می‌شود؟ این یک بحث است. این حالا چه تعلیقی باشد. یک بحث دیگر این هست که جعل می‌تواند به نحو قضیۀ شرطیه باشد. این دو تا مشکل، دو تا مشکل جداگانه است. ببینید من الآن جعل می‌کنم وجوب نماز را بالفعل برای همۀ افرادی که در مدرسه هستند، بالفعل. بر همین افرادی که محقق الوجود، دیگر تعلیق هم اینجا وجود ندارد. بر این افراد خارج. خب صحبت سر این هست که این جعل کلی چطور منحل می‌شود به عدد افراد؟ این یک مرحلۀ بحث است. یک مرحلۀ بحث دیگر این هست که جعل گاهی اوقات یک تعلیقی دارد. من الآن می‌گویم که اگر شما درس بخوانید مستحق جایزه می‌شوید. مالک جایزه می‌شوید. مالکیت که یک امری است شرعی، اعتبار شرعی را معلّق بر درس خواندن قرار می‌دهم که همین الآن که شما هنوز هم درس نخواندید این تعلیق وجود دارد، یک نحو وجودی برای این وجود دارد. بحث این است امر معلّق که با تحقق معلّق علیه فعلی می‌شود چی می‌شود که فعلی می‌شود؟ فعلیت امر معلّق با تحقق معلّق علیه یعنی چی؟ این را تحلیل کنید. خب این دو تا مطلب. یک نکتۀ سومی هم اینجا هست که آن نکتۀ سوم به بحث جعل و مجعول و این چیزها مربوط نیست. ولی این نکتۀ سوم را باید در این بحث به آن دقت کرد، چون بعضی از نکات این بحث به این نکتۀ سوم مربوط است. آن این است که آیا جعل به وجود ذهنی تعلق می‌گیرد یا به وجود خارجی؟ رابطۀ جعل با خارج چه شکلی است؟ نحوۀ، یعنی ارتباط جعل با خارج را ما می‌خواهیم بررسی کنیم. این سه نکته را باید در کنار هم دنبال کنیم تا این بحث باز بشود.

نکته‌ای که می‌خواهم عرض بکنم آن این است که جعل به عنوان یک عملیه، یک عملیۀ حقیقی، یک فعلی از افعال مولیٰ، اوّلاً این فعل واحد است، همین الآن واحد است، یک. قبل از تحقق شرط تحقق دارد، دو. به وجود ذهنی تعلّق می‌گیرد، سه. جعل بما هو جعل. ولی یک عنوان انتزاعی از این جعل انتزاع می‌شود که این عنوان انتزاعی اوّلاً انحلال پیدا می‌کند به عدد افراد، ثانیاً بعد از تحقق شرط فعلیت پیدا می‌کند، تحقق دارد، ثالثاً خارجی است. یعنی ما یک جعل داریم که این جعل این سه تا وصف را دارد، یک منشاء انتزاع داریم، یک عنوان انتزاعی داریم. منشاء انتزاع که فعل جعل هست یکی است، بالفعل است و زمانش، زمان کنونی است و بالفعل است. مطلب سوم این‌که متعلّق به امر ذهنی است. ولی این امر، این منشاء انتزاع سبب می‌شود یک عنوان انتزاعی تحقق پیدا کند که این عنوان انتزاعی اوّلاً متعدد است، ثانیاً قبل از بعد از تحقق شرط نحو تحققی دارد، و ثالثاً خارج است ظرفش. حالا این را می‌خواهیم این سه ؟؟؟ ۲۱:۲۰ را توضیح بدهم. حالا مناز اوّل یک نکته‌ای را اشاره بکنم. به تناسب این بحث جعل که از سنخ اعتبار هست ما وارد این بحث شدیم که اعتبار از سنخ امور ذهنیه‌ای هست مثل تصوّر، مثل حبّ، مثل علم و امثال اینها. که اینها ولو آن به یک معنا یک متعلقی دارند که در افق ذهن شکل می‌گیرد ولی اگر ما علم را به معنای حضور صورة الشیء دانستیم آن متعلّق، یعنی آن مصبّ این وصف حضور صورة الشیء آن خارج هست. حب را به معنای وصفی که یک محبوب را کسی دانستیم که صورتش و تصورش شوق در محب ایجاد می‌کند. محبوب آن وجود خارجی است. این است که من عرض می‌کنم که اعتبار، این را توجه بفرمایید، این که من عرض می‌کنم اعتبار متعلّقش وجود ذهنی است با غمض عین از آن نکته‌ای بود که از حاج آقا عرض کردم که علم را حضور صورة الشیء می‌دانیم یا حضور نفس الشیء می‌دانیم. به هر حال علم یک حالت نفسانی هست و این حالت نفسانی یک متعلّقی در افق نفس دارد. آن که می‌خواهم بگویم در افق نفس یک وجود حقیقی دارد این ارتباط، یک امر حقیقی در نفس انسان تحقق پیدا می‌کند که این امر حقیقی ارتباط حقیقی‌اش با خودش است. این‌که ما می‌گوییم ارتباط با خارج داریم این تعبیری هست می‌گوییم چون آن امر خارجی صورتش در نفس من حاضر شده. حضور صورة الشیء خودش آن یک عنوان انتزاعی است نه یک عنوان حقیقی، این را توجه داشته باشید. این عرضی که امروز کردم با مطالبی که در جلسۀ قبل گفتم تنافی ندارد. حالا بعد این مطلب را باز تکمیل می‌کنم. ببینید ما در مورد تصور عرض می‌کردیم که ما یک امر حقیقی داریم که در ذهن ما شکل می‌گیرد آن تصور است. من ممکن است قیامت را تصور کنم. قیامتی که در آینده تحقق دارد تصور کنم. این امر حقیقی که در ذهن من شکل می‌گیرد قوام حقیقی‌اش به ذهن من است، درست است این مطلب. ولی با توجه به این امر حقیقی آن شیءای که در خارج در آینده تحقق پیدا می‌کند به یک وصف انتزاعی به یک عنوان انتزاعی متصف می‌شود آن این است که صورتش در ذهن من ظاهر است. توجه بفرمایید این عنوان انتزاعی ظرف تحققش کی است؟ آینده است. ولی منشاء انتزاعش الآن است. این دو تا مطلب را خوب تصور بکنید. ما یک زمان منشاء انتزاع داریم، یک زمان عنوان انتزاعی داریم. زمان منشاء انتزاع همین الآن، من الآن دارم تصور می‌کنم. منشاء انتزاعش یک فعل حقیقی هست همین الآن است، من الآن دارم تصور می‌کنم. ولی در طول این تصور من یک عنوان انتزاعی بر قیامت در زمان خودش صدق می‌کند. این عنوان انتزاعی اینجور نیست که آن را تغییر در هویت واقعی‌اش ایجاد کند. هیچ تغییری در او ایجاد نمی‌کند، ولی عقل انسان نسبت به او این وصف را در موردش صادق می‌بیند. این وصف این است که آن قیامت که در آینده تحقق پیدا می‌کند شیءٌ صورته الذهنیة موجودةٌ عند العالم. این‌که صورته الذهنیة موجودة، وجودش الآن است، ولی آن که آن شیءای است که صورت ذهنیه‌اش موجود است در نزد عالم این وصف در آینده تحقق پیدا می‌کند. این دو تا را با همدیگر تفکیک کنید. یک بحث این هست که وجود صورت ذهنیه‌اش کی است؟ وجود صورت ذهنیه الآن است چون به تبع این‌که تصور الآن است وجود صورت ذهنیه‌اش هم همان تصور است دیگر. وجود صورت ذهنیه همان تصور است، چیزی غیر از تصور که نیست. وقتی تصور الآن است وجود صورت ذهنیه‌اش هم الآن است. ولی این وصف انتزاعی که آن شیء چیزی است که صورت ذهنیه‌اش موجود است، آن تابع وجود خود آن است. وقتی وجود قیامت در آینده است، این وصف انتزاعی‌اش هم در آینده تحقق پیدا می‌کند.

شاگرد: یعنی الآن منتزع نیست؟

استاد: از الآن انتزاع نمی‌شود، یعنی به این معنا از تصوّری که من الآن دارم یک عنوان انتزاعی بر قیامتی که در آینده تحقق پیدا می‌کند انتزاع می‌شود.

شاگرد: موفق نشود، یکی باشد که موفق نشود نمی‌شود

استاد: آن عنوان انتزاعی وجود خارجی ندارد.

شاگرد: می‌شود گفت من این را تصور

استاد: نه آن تحققی ندارد. آن همان صورت ذهنیه است. نه این عنوان انتزاعی چیزی ورای آن صورت ذهنیه است.

شاگرد: متصور من محقق نشد. متصور من محقق نشد یعنی

استاد: متصور من در افق ذهن من یک نحو وجودی دارد آن عنوان انتزاعی نحو وجود ذهنی من نیست. همین را می‌خواهم بگویم، اینها را قاتی نکنید. ما یک نحو تحققی تصور دارد، متصور دارد در ذهن من، که با نحوۀ تصور یکی است. می‌گویند اتحاد عاقل و معقول، اتحاد عالم و معلوم و علم، همینجور هم هست. در افق ذهن من، من یک تصور دارم، یک متصور دارم، اینها یکی هستند، اینها هم با نفس خود من هم یکی‌اند، یک مرتبه‌ای از مراتب وجودی من است. اینها همه یکی است. ولی عنوان انتزاعی اینها نیست. عنوان انتزاعی آن شیء خارجی است که به شرط تحقق.

شاگرد: متصور همان خارجی است

استاد: نه،

شاگرد: ذهن من صورت است نه متصور، یعنی طبق تعریف ما از تصور درست است، الآن آن که در ذهن من تصور دارم صورتم در ذهنم الآن دارم، می‌گویم متصور من محقق نشده

استاد: متصور صورت ذهنیه است. این متصور حضور صورة الشیء نیست. متصور آن چیزی نیست که صورتش در ذهن من آمده. این متصور غیر از آن متصور است، دارید دو بحث را قاتی می‌کنید. این متصوری که من می‌گویم یعنی همان تصور من

شاگرد: صورتِ؟

استاد: همان صورتِ. آن صورت واقعیت ندارد. محکی ندارد.

شاگرد: من باز هم می‌توانم بگویم آن شیءای که وصفش این بود که صورتش در ذهن من محقق نشده

استاد: نخیر آن شیء محقق نشد یعنی این‌که در ذهنش هست آن واقعیت ندارد.

شاگرد: باز هم ورای ذهن بالفعل صورتی هست حالا

استاد: نه، نشد. ببینید ما یک شیء را در عالم ذهن تصور می‌کنیم. می‌گوییم این‌که در ذهن تصور کردم خارجیت ندارد. موضوع من ذهنی است، محمول من عدم تحقق در خارج است، ولی موضوع ذهنی است. اینجوری نیست که موضوع اگر آنجور باشد که خلف است. می‌گوییم آن که در خارج است در خارج نیست، آن که نمی‌شود.

شاگرد: در نفس الامر

استاد: نفس الامر نیست. چیزی غیر

شاگرد: رابطه می‌شود در خارج

استاد: نخیر، در ذهن است اصلاً نه لا بشرط. به شرط عدم وجود در خارج. بحث این است. آن چیزی که در ذهن من هست آن در خارج تحقق ندارد.

شاگرد: چیزی که صورتش

استاد: نخیر، چیزی که خودش در ذهن من هست، این معنا ندارد که صورتش دیگر. دیگر صورتش نگویید. آن چیزی که خودش در ذهن من هست خارجیت ندارد. آن صورت محکی ندارد. بحث این است. اینها همه در امور تکوینه است، مثل تصور است. تصور ولو ادامه هم نداشته باشد آن شیءای که در قیامت هست، این را توجه بفرمایید. تصور یک امری است در زمان واقع می‌شود. قارّ الذات نیست. زائل می‌شود. الآن من تصور می‌کنم بعد از این تصورم از بین می‌رود. تصور من چه بعداً بقا داشته باشد چه بقا نداشته باشد قیامت متصف می‌شود، قیامت در آینده متصف می‌شود به این‌که چیزی هست که الآن در این ساعت من او را تصور کردم. در مورد قانون امور قانونی نفس حدوثش به تنهایی کافی نیست برای این‌که منشاء اثر بشود. قانون ممکن است حادث بشود، قانونی که حادث شد ممکن است نسخ بشود. قانون به شرطی منشاء اثر هست که بقای حکمی داشته باشد. بقای حکمی قانون به عدم نسخ است. پس بنابراین آن چیزی که منشاء اثر در قانون هست آن بقای حکمی قانون است، نه نفس آن قانون بوجوده الحدوثی. در قراردادها هم همین است، شما ببینید مثلاً یک قراردادی می‌بندید یک معامله‌ای می‌کنید. یک تعهدی می‌دهید یک قراردادی، فرض کنید شما می‌گویید که هر کسی که، به نحو تعلیقی هم تعبیر می‌کنم. هر کسی که این مال من را پیدا بکند جعاله، این مقدار را مالک می‌شود. این را جعل می‌کنیم. این جعل خودش منشاء اثر نیست، این به شرطی این جعل ادامه داشته باشد. اگر بعد گفتم که نه مثلاً جعاله یک عقد جائز باشد، بگویم نه من از این جعاله هم رفع ید کردم. دیگر اثر ندارد. این‌که با تحقق شرط جزاء تحقق پیدا می‌کند در صورتی هست که این عقد استمرار داشته باشد و الا اگر عقد فسخ شود در جایی که حق فسخ برای این عقد تصویر شده باشد خب این تحقق جزاء عند تحقق شرط هم تحقق پیدا نمی‌کند. مثلاً وصیت، من وصیت می‌کنم که اگر بمیرم مالم به زید برسد، وصیت مفادش این هست. این وصیت در صورتی اثر دارد که من وصیت را ابطال نکنم دیگر. فسخش نکنم. و الا اگر وصیت را فسخ کنم آن وصیتم فسخ می‌شود دیگر بعد از مرگ هم آن اثر بار نمی‌شود. پس بنابراین امور اعتباری مثل جعل و مثل همین وصیت، مثل عقدهای دیگر اینها اموری هستند که اثرهایی که برایشان بار می‌شود متوقف بر بقای حکمی‌شان هست، باید یک نحو بقایی آن حدوثشان منشاء اثر نیست، بقائشان منشاء اثر هست. اینجا یک در تعبیر آقای شهیدی یک تعبیری کردند ایشان می‌گویند که ما بحث ما در رابطۀ عملیۀ جعل با مجعول نیست. بلکه در رابطۀ جعل به معنای قضیۀ کلیه با آن مجعول است. این را من به این بیان می‌خواهم بیان بکنم که ما در واقع یک حدوث الجعل داریم، یک بقاء حکمی جعل داریم. آن که منشاء اثر هست جعل بوجوده الحدوثی نیست. جعل بوجوده البقائی هست. که ما جعل، رابطۀ بین جعل به آن وجود بقایی و مجعول را باید بسنجیم. نه آن عملیۀ جعل در واقع همان حدوث الجعل است. آن جعل به عنوان قضیۀ کلیه‌ای که ایشان تصویر می‌کند همان جعل به عنوان جعل کلی هست. ایشان اینجوری می‌خواهند تحلیل بکنند.

ما در واقع، حالا من یک نکته‌ای را بگویم دیگر توضیحش باشد در جلسۀ آینده توضیح بدهم. عرض ما این هست که ما ۴ تا چیز می‌توانیم تصویر کنیم. این ۴ تا چیز را باید خوب در نظر بگیریم ببینیم اینها را چه شکلی می‌خواهیم. وقتی ما، یعنی یک مشکل، مشکل، این مشکلی که الآن بیشتر می‌خواهیم به آن بپردازیم مشکل تعلیقیت جعل است نه مشکل کلیت جعل. آن کلیت جعل یک مشکلی هست که جداگانه باید، ما فرض کردیم، حالا ما با این مفروض که هست ما جعل یک مفهوم کلی هست و این جعل کلی انحلال پیدا می‌کند به عدد افراد. این را فعلاً مفروغ عنه گرفتیم. ما اینجا بحث قضیۀ اعتبارات قانونی را نمی‌خواهیم بحث کنیم. پس بحث ما منحصر هست در تحلیل رابطۀ جعل و مجعول از حیث تعلیقیتش. نه از حیث کلیت و جزئیت که آن اعتباری که آنجا بود. ما مفروض این می‌گیریم که آن جعل امری است کلی ولی به افراد منحل می‌شود. و جعل امری است که متعلّق آن منشاء انتزاع مقوّمش ذهن است ولی عنوان انتزاعی خارج است. این هم بحث دومی که عرض کردم. اینها را مفروغ عنه گرفتیم، روی اینها خیلی نمی‌خواهیم بحث کنیم.

شاگرد: این جمله هم ؟؟؟ ۳۸:۳۴

استاد: نه حالا اینها را توضیح می‌دهیم. توضیحاتی که در چیز می‌دهم اینها روشن می‌شود که مطلب چی می‌شود. اصلاً نکاتی که در بحث تعلیقی و چیز هم عرض می‌کنم آن نکات را هم روشن می‌کند. که آنها یک سری نکات جزئی خودش دارد من نمی‌خواهم وارد. یعنی ما با توضیحاتی که در این مرحله می‌دهیم به نحو اجمال هم آنها روشن می‌شود. تفصیل آن بحث‌ها را نمی‌خواهم وارد بشوم. ولی اجمالاً وارد آن بحث‌ها هم می‌شوم. ما در واقع بحثمان عمدتاً محور ما تحلیل رابطۀ جعل بما هو قضیة تعلیقیة شرطیة. و رابطۀ مجعول بما هو قضیة فعلیة. ما چیزمان این هست که چطور می‌شود اینها فعلی می‌شوند؟ خب ما در اینجا ۴ تا چیز می‌توانیم تصویر کنیم. یک حدوث الجعل. دو بقای حکمی جعل که با عدم النسخ است. سه مجعول به مصابۀ امر تعلیقی. چهار مجعول به مصابۀ امر فعلی. عنب را قبل از تحقق غلیان ما می‌توانیم بگوییم هذا العنب اذا غلیٰ ینجس. بعد از تحقق غلیان یک مرحلۀ دیگری به نام مرحلۀ فعلیت ما داریم. این ۴ مرحله را می‌خواهیم تحلیل کنیم. این را حالا فردا در موردش می‌خواهم یک توضیح بدهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان